

An analytical introduction to the revelation and literary reduction of the Holy Quran

Reza Rouhani*

Abstract

The revelation of the Holy Quran has been done in various linguistic, literary and methodological aspects. In this article, with a descriptive, analytical and hermeneutic method, an attempt has been made to deal with the theoretical dimensions and different meanings of the literary descent of the Qur'an, and to represent and briefly analyze the various methods and factors of this matter. The relations, similarities and differences between the language and literature with the language and literature of the Qur'an are among the introductions of the article, and the main differences are introduced in terms of the goals and motivations of each. In the second part, several meanings and dimensions of the descent or literary descent of the Qur'an, and some methods and categories that can be mentioned regarding the types and methods of the descent of the Qur'an are introduced, which can be deduced in the field of language and literature. Finally, by mentioning the factors against the literary reduction of the Qur'an, it has been emphasized and explained how paying attention to the set of these ratios and differences, and meanings and dimensions can prevent the audience from accepting wrong assumptions and the way to criticize those assumptions.

Key words: "Quranic language", "Quranic literature", "Quranic revelation and discounting methods", "Factors of literary reduction of the Qur'an".

*

* Associate Professor of the Department of Persian Language and Literature, Kashan University. r.ruhani@kashanu.ac.ir
Received: 10/11/2023, Accepted: 22/02/2024

درآمدی تحلیلی بر نزول و تنزیل ادبی قرآن کریم

رضا روحانی*

چکیده

نزول یا تنزیل قرآن کریم در وجوه مختلف زبانی، ادبی و روشی صورت گرفته است. در مقاله حاضر، با روشی توصیفی، تحلیلی و هرمنوتیکی کوشش شده که به ابعاد نظری و معانی مختلف نزول یا تنزیل ادبی قرآن پرداخته شود، و روش‌ها، عوامل مختلف این امر بازنمایی و اختصاراً تحلیل شود. نسبت‌ها، شباهت‌ها و تفاوت‌های زبان و ادبیات با زبان و ادبیات قرآن از مقدمات مقال است، و اهم اختلافات از حیث اهداف و انگیزه-های هر یک معرفی شده است. در بخش دوم، معانی و ابعاد متعدد نزول یا تنزیل ادبی قرآن، و برخی روش‌ها و دسته بندی‌های قابل ذکر در خصوص انواع و شیوه‌های تنزیل قرآن معرفی شده که در ساحت زبان و ادبیات قابل استنباط است. در نهایت با ذکر عوامل مختلف تنزیل ادبی قرآن، و با تأکید بر عوامل معطوف به خواننده، تأکید و تبیین شده است که چگونه توجه به مجموعه این نسبت‌ها و تفاوت‌ها، و معانی و ابعاد می-تواند مخاطب را از قبول فرضیات اشتباه باز دارد و راه انتقاد بر آن فرضیات را بازگشایی کند.

* دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کاشان، ایران. ایمیل: r.ruhani@kashanu.ac.ir

کلیدواژه‌ها: زبان قرآن، ادبیات قرآن، روش‌های نزول و تنزیل قرآن، عوامل تنزیل ادبی قرآن.

1. مقدمه

اندیشمندان معاصر، به دلایل و عوامل مختلف (غالباً معرفتی و فلسفی)، به تعاریف سنتی از وحی و مفاهیم و مقوله‌های مربوط به آن راضی نشده و از آن تفسیرها و تاویل‌های تازه‌ای ارائه داده‌اند. این تعاریف جدید، در یک دسته‌بندی کلی، هم از طرف مومنان و هم از طرف غیرمومنان عرضه شده است. تعاریف مومنانه نیز غالباً به موجب تشکیک‌هایی صورت گرفته است که از سوی مستشرقان و یا مشککان و نامومنان عرضه گشته و به قصد جواب‌گویی به آرای آنان بوده است. شاید موجب و انگیزه اصلی و مشترک این دو گروه از اندیشمندان معاصر در بازتعریف وحی و مقولات مشابه، به پیشفرض‌ها و مکاتب و دغدغه‌هایی راجع شود که پیش‌تر از آن‌ها خبری نبوده، یا مثل روزگار ما رواج و یا گستره مخاطب نداشته است. در این میان، آنچه مهم‌تر و موثرتر بوده، تسلط علم و تمدن غربی و مکاتب فکری ناشی از آن مثل انسانگرایی (اومانیزم) و سودانگاری (پوزیتیویسم) و مارکسیسم و دیگر نحله‌های جدیدی بود که غالباً دغدغه یا داعیه ارائه راه‌ها و اندیشه‌هایی تازه در نجات و سعادت آدمی داشته‌اند، و از این حیث، خود را رقیب و هم‌اورد و معارض ادیان فرض می‌کرده‌اند.

موضوع سخن نگارنده در این مقال دفاعی دوباره و نوآیین از نظریه سنتی در وحی زبانی قرآن در معانی ادبی و روشی آن است که بعضی اندیشمندان در آن باره

تشکیک کرده‌اند و وحی زبانی را، مثلاً به معنی وحی رویایی تعبیر و تعریف کرده و آن را از مفاهیم و معانی سنتی، مقدس و متعالی آن تنزل داده‌اند.¹

به علت کمی مجال مقاله، در اینجا از بیان تاریخچه و تعاریف وحی از دیدگاه لغویان و مفسران و فیلسوفان و متکلمان قدیم و جدید در می‌گذرم و مخاطبان را به کتاب‌ها و مقالات و نقدهای موجود ارجاع می‌دهم و بیشتر، اختصاصاً، به دغدغه و داعیه خود در معرفی شیوه زبانی - ادبی قرآن در القای معانی می‌پردازم، و به شرط توفیق این فرض و تعریف خود را در نوشته‌های دیگر پی می‌گیرم.

داعیه اصلی نگارنده که مأخوذ از متن قرآن و سنت و تفسیر، و با تأمل در شاخص‌ها و شیوه‌های مختلف قرآنی حاصل شده، آن است که شیوه اصلی وحی الهی در قرآن کریم و مکانیزم نزول آن، همان نزول و تنزل در قالب زبان و ساحت‌های مختلف آن است؛ و اگر نامی داشته باشد همان وحی تنزیلی گفتاری یا وحی زبانی است، یعنی کلام و پیام الهی، به درجات و معانی و شگردهای مختلف در زبان (عربی) و در صورت‌ها و ساحت‌های مختلف آن، مثل زبان ادبیات و تمهیدات مربوط به زبان و بیان و روش آن نازل شده و به این معانی نزول یا تنزل یافته است.

به گمان نگارنده، با توجه و تأمل دوباره یا دوره‌ای، و روش‌های علمی و روزآمد درخصوص مفهوم انزال و نزول و تنزل و تنزیل قرآن، و مراتب و درجات و معانی مختلف و متعدد آن، می‌توان به فهم دقیق‌تر، کامل‌تر و متناسب‌تری از وحی الهی و معانی و ساحت‌های مختلف زبان قرآن دست یافت که پاسخ‌گوی سوالات یا شبهات موجود یا جدید در زبان و بیان قرآن (و دوری آن از تناقض و اشتباه و...) باشد، و در عین حال، با علوم دیگر قرآن، و مباحث و شیوه‌های دیگر نزول قرآنی مثل شیوه‌های

ظاهر و باطن، مجمل و مفصل، محکم و متشابه و ... نیز همخوانی و سازگاری داشته باشد.

نگارنده در این مسیر می‌کوشد مباحثی را به‌اجمال ارائه و تبیین کند که در نهایت معلوم گردد چگونه نظریه سنتی وحی زبانی، با ابعاد، ساحات و تمهیداتی که مختص آن است، همچنان قوت و توان لازم را برای درک و تفسیر پروژه وحی داراست، یعنی با توجه به تعاریف و نظریات تازه‌ای که در علوم مثل زبان‌شناسی (معنی‌شناسی، نشانه‌شناسی) فلسفه زبانی، نظریه ادبیات، نقد و علوم بلاغی جدید، علم اصول و علم تفسیر متن (هرمنوتیک) از زبان و ادبیات و نقش‌های آن ارائه می‌گردد، و توجه کافی یا دوباره به ابعاد، مراتب و معانی نزول و تنزیل وحی در قالب زبان و ساحات‌های آن، (نزول و تنزل زبانی و ادبی قرآن) می‌توان و یا باید از نظریه وحی زبانی تعریف و تبیینی تازه و مناسب انجام داد که بتواند غالب اشکالات و شبهات و سوالات جدید را فی‌الحال پاسخ گوید و یا استعداد و امکان پاسخ‌دهی آن‌ها را در آینده فراهم کند، اشکالاتی که موجب یا انگیزه اصلی در ارائه برخی فرضیات نوآیین اما غریب و سنت‌گریز و ساختارشکن شده که به گمان بسیاری از اهل نظر اگر آن اشکالات یا شبهات به حال خود رها شود و نقدها و جواب‌های مستند و مناسب و علمی نیابد، می‌تواند ریشه‌های اعتقاد به وحی و نبوت و رسالت را سست گرداند، و نقش‌ها و کارکردهای نظری-عملی دین الهی را در آب اندازد، و در نهایت، هدف از وحی و رسالت را مخدوش و مندرس سازد.

به گمان نگارنده، اگر طرح و بحثی همه‌جانبه از مفاهیم و درجات نزول و تنزل زبانی-ادبی قرآن ارائه شود،² دیگر نیازی به انواع این فرضیات ناموجه پیدا نمی‌شود، به عبارت دیگر، غفلت از توجه کافی به معانی و مراتب متعدد نزول یا تنزیل قرآن، و عدم تدبر لازم در مفاهیم مختلف آن که مستند به نصوص (آیات و روایات)

باشد، باعث آمده است که عده‌ای در فهم و تفسیر صورت یا محتوای وحی دچار اشتباه شوند و در نهایت به جای فهم و تفسیری واقع‌گرا از وحی و آیات الهی، به سراغ فرض‌ها و تفسیرهای دیگرگون در فهم و تفسیر سازوکار وحی و نقش و کارکرد پیام-آوران آن شوند، و در فهم و تفسیر نصوص دینی، و نیز فهم و تفاسیر 1400 ساله اهل تفسیر در درک سنتی از معانی وحی و شیوه نزول آن تردید و تشکیک کنند.

آیات متعدده قرآن، همگی بیانگر این نکته و حقیقت‌اند که وحی، نازل شده و قرآن، زبان و بیانی تنزل یافته دارد، و لذا هر نوع فهم و تفسیر و تأویلی از قرآن و فرآیند(پروسه) وحی نیز طبق قاعده باید با توجه به این اصل و این نصوص محکم باشد. از این رو، برای گوینده یا صاحب‌کتابی که هم دغدغه جذب و دعوت و هدایت مخاطبان عام و خاص را دارد، لازم می‌نماید که هم ظاهر کلام و بیان خود را با تدابیر مختلف زیباشناختی که اهل زبان (بویژه ادیبان اهل زبان) بدان آشنایند (و یا حتی تدابیر غریب یا تازه و ناشناخته بلاغی و بیانی و تلفیق شیوه‌ها)، جذاب و زیبا و مناسب سازد، و هم در عین حال، بکوشد چیزی از معنا و محتوای هدایت‌بخشی آن نکاهد و فروگذار نکند؛ یعنی به تعبیر زیبای مولوی «جمع صورت با چنین معنی ژرف» کند که این امر جز از «سلطانی شگرف» ممکن نیست (مولوی، 1387، بیت 3، بیت 1393)، همان کاری که در اعجاز بیانی قرآن کریم مورد ادعا است و موجب حیرت اهل فن بلاغت در طول قرون و اعصار شده است. یعنی کتاب یا سخن‌گویی که تحدی می‌کند و دعوی جاودانگی و نیز همگانی بودن در ارشاد و هدایت دارد، باید سخنش را به گونه‌ای تنظیم و تمهید کند که مخاطبان فرضی و غایب، (در حال و آینده، و عرب‌زبان و غیر عرب‌زبان، و غیر اهل‌زمان) و خوانندگان مستتر و بالفعل (در این باره ر.ک: سلدن، 1372، ص 227) را نیز فراموش نسازد تا کلام و پیامش محدود به یک زمان و منحصر به یک سرزمین و یک جامعه نباشد. دغدغه و موضع نویسنده در این مقال

مختصر، ورود به این معانی و ابعاد، و تبیین، تأکید و دفاع از نزول زبانی قرآن با روش -
ها و شگردهای ادبی، و ذکر عوامل تنزیل ادبی قرآن است.

2. پیشینه بحث

در مطالعات قرآن‌شناختی دوره معاصر، با توجه به کفایت یا نابسندگی مطالعات سنتی و کلیشه‌ای، انواع روش‌ها و رویکردها برای شناخت زبان و ادبیات قرآن به کار گرفته می‌شود که غالباً از الگوهای موجود در مطالعات نقدی و بلاغی و زبان‌شناختی استفاده می‌شود. هرچند به طور خاص در موضوع و ابعاد نزول و تنزل ادبی قرآن، آثار تحقیقی مستقل و مفصل نظری چندانی وجود ندارد، اما چند کتاب و مقاله، برای برخی از مباحث مربوط به مقال حاضر، به عنوان منبع یا پیشینه بحث قابل ذکر است: آفرینش هنری قرآن از سید قطب، زبان قرآن از مسعود فراستخواه، تحلیل زبان قرآن و روش شناسی فهم آن از محمدباقر سعیدی روشن، زبان دین و قرآن از ابوالفضل ساجدی، متدولوژی علوم قرآنی از ابراهیم فتح‌الهی، منطق تفسیر قرآن از رضایی اصفهانی، سبک شناسی اعجاز ادبی قرآن از کواز، ویژگی‌های بلاغی بیان قرآنی از مطعنی، بررسی زیبایی‌شناختی و سبک‌شناختی تقابل در قرآن از جمعه، بلاغت تعبیر در ساختارشناسی قرآن از صالح السامرای؛ و مقالات متعددی که در مجلات علمی یا مجلات قرآنی درباره این موضوع نگاشته شده که از میان آن‌ها شاید این موارد ربط بیشتری داشته باشند: «تحلیل زبان ادبی قرآن با تکیه بر نقد نظریه جدایی زبان ادبی از زبان عادی» (ولی‌الله حسومی، نقد و نظر، زمستان 1392، که مباحث مفیدی درباره زبان ادبی قرآن را با تأکید بر انواع فراهنجاری‌های سبکی، بافتی و زمانی، معنایی، نحوی، واژگانی، آوایی به بحث گذاشته است)، «بررسی مباحث، مسائل و ابعاد نزول زبانی قرآن» (رضا روحانی، مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی، دوره 5، شماره 4، دی 1400، که اختصاصاً به مباحث و ابعاد مختلف مربوط به نزول زبانی قرآن و دفاع از

وحی زبانی پرداخته شده است)، «تحلیل مبانی زبان تمثیلی قرآن» (عماد صادقی و همکاران، پژوهش‌های ادبی-قرآنی، سال هفتم، شماره دوم، تابستان 98، که درباره تمثیلی بودن زبان قرآن و معرفت‌بخشی و واقع‌نمایی تمثیلات قرآن و مبانی و اصول این زبان تمثیلی بحث شده است، و مقاله «بررسی جنبه‌های زیباشناختی تمثیل در زبان ادبی قرآن» (موسی پیری، پژوهش‌های ادبی-قرآنی، سال سوم، شماره دوم، تابستان 1394، که تمثیل از روش‌های تصویرسازی و مجسم کردن موضوع معرفی شده و هدف از زبان تمثیلی دعوت به تدبیر و تاثیرگذاری و عبرت-آموزس و تربیت انسان دانسته شده است)، «شیوه بیان قرآنی» (محمد هادی معرفت، کوثر، بهار و تابستان 1380، ش 1 و طرح بحث زبان خاص و رعایت فهم عامه و اقناع خاصه در قرآن)، «زبان‌شناسی دین در نگاه المیزان» (محمد جواد عنایتی، پژوهش‌های قرآنی، ش 9 و 10، 1375)، «زبان قرآن از منظر علامه طباطبایی» (محمد حسن قدردان قراملکی، قبسات، شماره 25، 1381) (سیستماتیک بودن زبان قرآن و عدم اکتفا به قواعد ادبی و عرفی در زبان قرآن، چند ساحتی بودن زبان قرآن) همچنین این مقالات: «وحی قرآنی و وحی بیانی» (احمد عابدی، اندیشه، ش 13، تابستان 87)، «زبان‌شناسی شناختی و مطالعات قرآنی» (علیرضا قائمی نیا، ذهن، ش 30، تابستان 86)، «ویژگی‌ها و مولفه‌های زبانی قرآن کریم» (مستنصر میر، ترجمه و تالیف: ابوالفضل حری، زیباشناخت، ش 16)، «راه‌های شناخت زبان قرآن» (محمدباقر سعیدی روشن، گلستان قرآن، ش 166، دی 82)، که در این آثار گاه به مباحث مورد عنایت در این مقاله پرداخته شده اما اختصاصاً و به طور مفصل به همه مبانی، معانی، مباحث و ابعاد مختلف نزول و تنزل ادبی توجه نشده، و احیاناً به طرح یا نقد نظر برخی از صاحب‌نظران اکتفا شده است.

1. نسبت‌های زبان و ادبیات با زبان قرآن

دربارهٔ زبان و ادبیات قرآن و مناسبات آن‌ها مباحث و مسائل فراوانی قابل طرح و بررسی است. یکی از اتهام‌های رایج و پربسامد به ساحت قرآن کریم و نبی اکرم (ص)، اتهام شعر و شاعری بوده که نصّ آیات الهی، ضمن اشاره مکرر بدان، کلام حق و رسولش را از این اتهام دور می‌دارد و مبراً می‌داند، اما از سوی دیگر، در زبان قرآن (همچنین در زبان دین) گاه ویژگی‌های خاص یا عامی مشاهده می‌شود که از حیث صورت با ویژگی‌های بیان شاعرانه و یا ادبیات مشترک و مشابه افتاده است.

نگارنده در این بخش از مقال خود می‌کوشد، بدون اینکه وارد مباحث دقیق و تخصصی در حوزهٔ نظریات ادبی شود، به برخی از نسبت‌های عام و اساسی و گاه اختصاصی دربارهٔ زبان قرآن و زبان ادبیات (که گاه با زبان شعر نیز یکسویی و یگانگی دارد) اشاره کند تا با این تبیین، و بیان تفاوت‌ها و شباهت‌ها، هم شناخت بیش‌تر و بهتری از انواع زبان و سبک بیانی قرآن به دست آید، و هم با معرفی تفاوت‌ها یا اختلافات این دو سبک و زبان، ساحت وحی از برخی اتهامات پیش‌گفته، که در روزگار حاضر نیز به انواعی بازپیرایی و بازگویی می‌شود، مبرا و مصون بماند.

ورود به بحث حاضر لازم می‌کند که به عنوان مقدمه، اشاره‌ای کوتاه به نسبت‌های زبان و ادبیات و چند نکته مقدماتی دیگر صورت گیرد.

«زبان» در معنای اول و عمومی خود، وسیله‌ای است ارتباطی که برای ارتباط و تفاهم بین انسان‌ها قرارداد یا وضع شده است، اما در معنایی دیگر، زبان بیش‌تر دارای کارکرد و نقش‌های ادبی و جانبی است که در این صورت، زبان (و عناصر و امکانات مختلف آن) ابزار ادبیات (و روش بیان ادبی) می‌شود تا نقش‌های تازه‌ای را بر عهده بگیرد و آن نقش‌ها را به مخاطب ایفاد و ابلاغ کند. در نوع اول، یعنی در کاربرد عادی و عادت‌ی زبان، خبر و انشاء و امر و نهی و سایر اقسام کلام، غالباً و اصالتاً وجه هنری و

غیر عادی ندارد، و نظام پیام‌رسانی در آن صریح و مستقیم، قابلیت و صدق و کذب دارد، و غالباً بیان عاطفی و احساسی و هیجانی مورد نظر نیست یا این نوع بیان‌ها در آن اولویت ندارد، یعنی معمولاً کلام، معنایی یگانه و دلالتی مستقیم و معنایی معین دارد، و غالباً معنای قاموسی واژگان مورد نظر گوینده است نه معنا یا معانی مجازی و نمادین و تصویری و تمثیلی آن، اما در زبان ادبی، قاعده برعکس است و زبان در درجه دوم اهمیت است و معانی ثانوی اهمیت یا اولویت می‌یابد.³

کارکرد و کاربرد اصلی زبان و انواع آن، طبق قرارداد اهل زبان، ایجاد ارتباط است و از این حیث جنبه ابزاری دارد، با این تفاوت که در زبان ادبی استعدادها و امکاناتی وجود دارد که می‌تواند مقصود متکلم را بیشتر و بهتر از زبان عادی برآورده کند، و از این راه، برای مخاطب (بالقوه یا بالفعل) نیز در معنی‌یابی یا معنی‌آفرینی مجال‌های تازه‌ای پیش آورد که در زبان و بیان عادی قابل تحقق نباشد.

زبان و بیان ادبی گاه از معنای ظاهری دور نیست، یعنی مخاطب می‌تواند معنای ظاهری آن را در کنار معنای مجازی اراده کند، اما گاه انحصاراً و مطلقاً معنایی مجازی و غیرظاهری و یا کنایی یا نمادین دارد.⁴ البته در این زمینه، اشاره به دشواری تمایز میان ادبیات و دیگر قلمروهای زبان و جدایی ناپذیری زبان از ادبیات نیز ضرورت دارد. (رک: فتوحی، 1390، ص 67) یعنی گاه تمایز نهادن میان زبان روزمره و زبان ادبی دشوار است. (ولک و وارن، 1373، ص 14)⁵

ادبیات یکی از کاربردهای خلاق زبان است که صاحب‌اثر ادبی با انواع برجسته کردن زبان و بیان (عبارت‌پردازی، وزن، موسیقی زبان، به کارگیری استعاره و...) موجب می‌شود که مخاطب به درک و دریافتی تازه برسد که پیشتر نداشته است. (فاولر، 1395، 41-43) یعنی یک مخاطب یا منتقد می‌تواند با توان و کوشش ادبی

خود به فهم معانی استعاری و سمبلیک و تمثیلی و دلالت‌های غیرمستقیم متن ادبی نایل آید. این آشنایی‌زدایی‌ها «کاربرد استراتژی‌هایی است که ما را وادار کند نگاه انتقادی داشته باشیم» (همان، 1395، 87) و از این جهت، اثر ادبی «نوعی نگارش است که محتوای آن از زبانی که این محتوا به میانجی آن بیان شده، جدایی‌ناپذیر است، زبان پدیدآورنده این واقعیت و تجربه است، نه صرفاً وسیله‌ای برای بیان آن» (ایگلتون، 1395، 5)

1-1. نسبت‌ها و شباهت‌های زبان و ادبیات با زبان قرآن

زبان قرآن در نسبت با زبان عادی و زبان ادبی اشتراکات و شباهت‌های متعددی دارد که در کنار تفاوت‌ها، به برخی از موارد آن اشاره می‌شود:

در ابتدا و به عنوان اولین نکته، گفتنی است که تعریف امروزی از شعر و ادبیات و اسطوره و زبان هر یک از آن‌ها و نیز کارکردها و کاربردها و شیوه‌ها و شگردهای آن‌ها، علی‌رغم شباهت‌های اصولی، با تعاریف گذشتگان اختلافاتی وجود دارد.⁶

در همین باره، تفکیکی که غالباً از سوی پژوهش‌گران عرصه ادبیات و فلسفه و هنر از زبان شعر و ادبیات انجام می‌شود نیز می‌تواند به این مقوله کمک کند و فهم نسبت‌ها و علت اختلافات را آسان‌تر سازد. بنابراین، اینکه گفته شود که مثلاً قرآن کریم، از مقوله شعر و شاعری است، با این قول که قرآن کریم زبان ادبی دارد که از زبان شعر و ادبیات هم در بیان مقاصد عالیه خود استفاده کرده، تفاوت جوهری دارد. با این مقدمات، یکی از اشتراکات در نسبت زبان قرآن و زبان شعر و ادبیات، به خود زبان به عنوان ابزار ارتباط و تفاهم - در هر دو ساحت - راجع می‌شود که در شعر و ادبیات، گاهی به کمک شگردهای مختلف، این نقش‌های ارتباطی زبان کم‌رنگ یا بی‌رنگ می‌-

شود و خود پیام و محتوا از موضوعیت - یا موضوعیت اصلی - ساقط می‌گردد و نقش - های دیگر زبان (عاطفی، ترغیبی، همدلی و ادبی) برجستگی و بلکه موضوعیت می‌یابد. (درباره انواع نقش‌های زبان، ر.ک. صفوی، 1373، ص 31-35)

دوم می‌توان گفت که زبان قرآن، زبان خاص قرآن است و علی‌رغم شباهت‌ها و اشتراکاتی که با زبان عرفی و زبان ادبی دارد، به علت سبک ویژه و استقلال و درصد تفاوت یا درصد استقلال از آن دو زبان، می‌توان آن را زبان خاص قرآن نامید که نظام و آیین خاص خود را دارد؛ یعنی می‌توان گفت که مجموعه ویژگی‌های زبانی و ادبی و نیز روش‌ها و شگردهای بیان معنا در این کتاب، به آن زبانی مخصوص داده که آن را از دیگر زبان‌ها (زبان به معنی غیر عادی و غیر عرفی آن مثل زبان ادبی و زبان مجازی و زبان عطفی و زبان...) متمایز می‌کند.

در این‌جا زبان خاص قرآن به هر دو معنای زبان عادی و عرفی، و زبان غیر عادی و غیر عرفی یعنی زبان ادبی (غیر عرفی و خاص که باز ریشه در زبان عادی دارد) قابل استعمال است. شاید بتوان گفت که از زبان عادی و عرفی قرآن، غالباً در موضوعات روزمره و اخلاقی و احکام، و گاه تاریخ و عقاید، و جواب سوالات و حل مشکلات روزمره استفاده شده است، و از زبان و روش غیرعادی (ادبی و سبکی) غالباً یا معمولاً در بیان موضوعات مربوط به جهان برتر (در پیش و پس از این عالم)، معرفی اسماء و صفات الهی، معرفی مخلوقات مجرد و فرامادی و ارتباط عالم ماده با فراماده، و نیز بیان برخی دیگر از حقایق برتر و جاودانی و معرفتی که زبان عادی توان بیان‌ش را نداشته، استفاده گشته است. این زبان و بیان، هرچند باطنی تأویل‌پذیر و چندمعنا و چندسطحی دارد، و به تعبیری ذوبطون است، اما رویه و شکل ظاهری آن، همان زبان عرفی و عادی و عادت‌ی است.

به این ترتیب، شاید در یک دسته‌بندی کلی بتوان انواع آیات قرآن کریم را به سه دسته زبانی، ادبی و سبکی، و آمیخته یا ترکیبی تقسیم کرد، یعنی یک دسته از آیات به علت صراحت بیانی و حکمی و مدلول و مصادیق، صرفاً یا غالباً زبانی عادی، معمولی و غیر ادبی دارند؛ و از آن سو، در دسته دیگری از آیات، در روستاخت یا زیرساختشان از زبان و بیانی ادبی استفاده شده، یعنی از سبک‌ها، شیوه‌ها و امکانات بیان ادبی (و دیگر امکانات زبانی غیر معمول که مربوط به شیوه‌ها و روش‌های بیان می‌شود، مثل شیوه بیان باطنی و متشابه و مجمل و ...) بهره گرفته شده؛ و در دسته سوم، آیات بسیار فراوانی قابل ذکر است که در آنها به صورت ترکیبی یا آمیخته هم از زبان و بیان عادی و معمول، و هم غیر معمول (ادبی، روشی) بهره گرفته شده است.

در این باره می‌توان گفت که بسیاری از آیات قرآن نظام نخستین زبان عادی را رعایت می‌کنند، مثل آیاتی که از وقایع روزمره مثل جنگ و صلح و نفاق و افک و برائت و... سخن می‌گویند، یا در بیان صریح احکام و بیان اوامر و نواهی الهی است، یا جنبه تهدید و تنبیه دارد، و یا به لحن سوال و انشاء و دعا و... ایراد شده است که غالباً زبان یا بیانی عادی و عادت‌ی و رویاگریز دارند، و از بافت و موقعیت و نظام نشانه‌های عادی و قراردادی زبان که مشترک و مابه‌الذنهانی است، خروج نمی‌کنند، هرچند در مقام تبیین و تشریح، و در محسوس و ملموس کردن برخی از همین مفاهیم عادی و روزمره نیز، گاه از بیان و ابزارها و شگردهای ادبی، به ویژه بیان مجازی، مثلی، کنایی، تمثیلی و تشبیهی استفاده می‌شود؛ لذا برخی از این گونه آیات در درجه نخست، و در ظاهر امر نیازی به تأویل و تفسیر ندارند. دسته دوم آیاتی است که ظاهراً چنین زبان و بیان صریحی ندارند و غالباً با ملاک و معیارهای زبان مثالی و مثلی، یا مجازی و ادبی و... قابل درک و تفسیر و حداکثر تأویل (با ضابطه‌ها و شاخص‌های مناسب درون‌متنی و برون‌متنی) است.

آیات دسته اول که نظام عادی زبان را مراعات می‌کنند نیز می‌توانند تنوع و تعدد معنا و مفهوم داشته باشند؛ زیرا تغییرات در زمانی (و همزمانی) واژگان و ترکیبات در قرآن، می‌توانند عاملی در انواع تغییرات معنایی و مفهومی در حوزه‌های گسترش معنایی، تحدید معنایی، کنترل و تنزل معنایی، ترفیع معنایی، تعدیل معنایی و مهجوریت یا حذف معنایی شوند. (ر.ک. سیدی، 1394، ص 32-33، به نقل از مختار عمر و اولمان؛ و نیز دربارهٔ مباحث معنی‌شناسی ر.ک. پالمر، 1374)

در این زمینه، برخی محققان علل تغییرات زبانی را به دو دسته کلی عوامل درون‌زبانی (مانند گسترش معنایی، کاهش معنایی، دگرگونی معنایی و...) و عوامل برون‌زبانی یا غیر زبانی (مانند تغییرات اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و دینی) تقسیم کرده‌اند. (همان، 1394، ص 34 به نقل از وتینی؛ نیز ر.ک. قائمی‌نیا، 1393، ص 45)

آیات دسته دوم که نظام عادی زبانی را رعایت نمی‌کنند (آیات مثلی و تمثیلی: ادبی یا با کمک شگردهای ادبی) نیز بیش از آیات نوع اول معناپذیرند، یعنی پیچیدگی و دشواری و تنوعی که در بیان ادبی و غیرعادی زبان وجود دارد، زمینه و شرایطی فراهم می‌کند که معانی و مفاهیم آیات متکثر گردد، تاحدی که برای دلالات و معانی متعدد و جدید آن (به علت وجود برخی شگردهای ادبی مثل بیان تمثیلی و نمادین) شاید نتوان حد و حصری قایل شد؛ یعنی مخاطبان خاص و متبخر در فهم شگردهای ادبی عام یا خاص قرآنی، در زمان‌های مختلف می‌توانند به تفاسیر متعدد و متنوعی دست یابند که پیشتر گفته نشده و به ذهنی نرسیده باشد،⁷ و مفسران جدید نیز با توجه به بافت و سیاق آیات قرآنی و با تدبّر و تعقل مکرر در زبان قرآن و وجوه و ابعاد و معانی و مفاهیم آیات آن، به دریافت‌های نوینی نایل آیند که ابهامات یا شبهات مخاطبان معاصر را در فهم مشکلات قرآن مرتفع سازند.⁸

نکته دیگر در خصوص زبان قرآن آن است که زبان عربی چنانکه مشهور است - برخلاف برخی زبان‌ها - زبانی به شدت مجازی است که تبلور آن در شعر عربی قدیم و جدید ملاحظه می‌شود، از این حیث قرآن کریم که به لسان قوم و زبان عربی مبین نازل شده نه تنها از این ویژگی در این زبان برکنار نیست، بلکه به دلایل و عوامل مختلف، این ویژگی را برای بیان مراد و مفاهیم مادی، و به ویژه معانی و مفاهیم ماورایی و مجرد، به خوبی و رسایی استفاده کرده است. برخی آیات الهی (مثل آیات مربوط به خداوند و مجردات و جهان دیگر) حاکی از حقایقی است که زبان عادی و روزمره ظرفیت حمل (تاب تحمل) و تلقین آن را ندارد، و از این رو، تنها زبان و شگردهای ادبی که خود به نوعی محصول و فرزند زبان روزمره و کاربران خاص آن است، توانایی آن را دارد که از آن حقایق، گزارشی فراخور فهم انواع مخاطبان ارائه کند، حقایقی که بدون استفاده از آن شیوه‌ها یا قابل القاء و بیان نبوده، و یا القاء و بیان آن معانی با زبان عادی موجب بدفهمی یا اشتباه و انحراف می‌شده است، اما زبان ادبی با فونمی که در اختیار دارد امکانی ایجاد می‌کند که مقاصد و معانی ناگفتنی یا دور از حس بیان‌پذیر گردد. این ویژگی همچنین می‌تواند زمینه‌ای برای تکثیر و تنوع و تعدد معنا فراهم کند، و موجب آفرینش تازگی در درک و تفسیر متن گردد و راه فهم و تلذذ از معانی را برای انواع مخاطبان آنی یا آتی - تا حدودی که دلالت‌های متن و فهم مخاطب و سایر شرایط اجازه دهد - فراهم کند. یک نمونه برجسته کاربرد مجازی و مثلی (استعاری) در زبان قرآن که معرکه آرای مفسران و علمای بلاغت قرار گرفته آیه 112 سوره نحل است (: وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ) که در این آیه ضمن بافت و بیان مثلی، از استعارات متعددی استفاده شده که طبق برخی پژوهش -

ها در شعر عربی پیش از اسلام نیز سابقه و رواج داشته، و از این رو قابل فهم بوده است. (در این باره ر.ک. نوبهار، 1397)

2-1. افتراقات و اختلافات زبان و ادبیات با زبان قرآن

قرآن کریم علی‌رغم شباهت‌ها از جهات مختلف با زبان و ادبیات متفاوت و گاه در تقابل است. در قرآن کریم (و آثار مشابه و یا آثاری که متأثر از شیوه او هستند مثل متون مقدس، ادعیه، اقوال و احادیث اولیای الهی و حتی ادب عرفانی تعلیمی) هرگز اصل پیام و غایت و معنی و مقصود از ذکر آن، در عین استفاده از شگردها و نقش‌های فرازبانی، از موضوعیت و اصالت نمی‌افتد، و دست کم در سطوحی و ساحت‌هایی در جریان است؛ بلکه استفاده از شگردها و شکل‌های جذاب و عادت‌گریز و آشنایی‌زدا، برای تقویت معنا و تأثیر و توجه بیشتر به آن معانی و بواطن، و کشف معانی ناپیدای بیشتر در متن، و یا القای عواطف بیشتر است، و همه این عوامل زیبایی-آفرین در خدمت قصد نهایی و معنوی گوینده قرار می‌گیرد، درحالی که چنین قصدی در آثار ادبی، به ویژه برخی از انواع غنایی و رمانتیک آن (نه انواع تعلیمی و اخلاقی) الزاماً مورد توجه صاحب اثر، مخاطب و منتقد نیست. یعنی برای این نوع کارکردها، شخص شاعر یا ادیب خود را ملتزم نمی‌کند، و بیشتر یا در درجه نخست، اهداف زیبایی شناسیک و نوع بیان و انواع شگردها و آرایش‌هاست که موضوع و انگیزه آفرینش و سخنوری او قرار می‌گیرد.

درواقع، در قرآن کریم، جملگی شیوه‌ها و شگردهای بیان هنری، همچنان‌که در تعبیر «شیوه» یا «فن» و «شگرد» ملاحظه می‌شود، فقط از جهت شگرد و وسیله و ابزار بودن و کارکرد و اثر آن در جهت مقاصد عالی‌ه حیاتی و هدایتی مورد نظر و استفاده

بوده است نه بالاستقلال. همچنین، چون قرآن، اصالتاً کتابی ادبی نیست از این شیوه‌ها برای همان مقاصد انزال کتاب (تزکیه و تعلیم...) و در نهایت هدایت و سعادت مخاطب در دو سرا استفاده می‌کند. با توجه به این فرض، و به علت اختلاف در انگیزه و اهداف و دیگر عوامل، از حیث نوع، تعداد، فنون و توزیع این شگردها نیز، قرآن کریم با آثار ادبی تفاوت‌هایی پیدا می‌کند که این موضوع در این مقال مورد بحث ما نیست.

زبان قرآن نه زبانی علمی است و نه رمزی و نه ادبی و نه عرفی، هرچند نموده‌ها و نمونه‌هایی از هر کدام از این زبان‌ها را در خود دارد. قرآن معارف بلند خود را در سطوح مختلف بیان کرده است که سطح ظاهری آن برای اتمام حجّت و بلاغ و برهان برای عموم کافی است، ولی لایه‌های درونی نیز دارد که از سطح عادی فهم برتر است و جز مطهرون (إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ؛ الواقعة/77-79) و راسخون در علم (ر.ک. آل عمران/7) بدان دسترسی ندارند که همانا اهل عصمت و طهارت و مخاطبان خاص و متعالی قرآن باشند.

برخی محققان زبان قرآن را زبانی استعاری می‌دانند که «برای بیان حقایق مجرد از واژگان حسی و مادی کمک می‌گیرد.» (فائمی‌نیا، 1393، ص 45) و معتقدند که استعاری بودن زبان، درجات و مراتب مختلف دارد و در زبان قرآن بالاترین درجات استعاری بودن آن به چشم می‌خورد، و دربارهٔ تفاوت زبان قرآن با زبان بشر معتقدند که این تفاوت را «باید در وجوه معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی جست‌وجو کرد که قرآن در میان فضاهاى مختلف می‌یابد. زبان قرآن به گونه‌ای است که مکانیسم فراتر رفتن از معانی حسی به معانی مجرد را نشان می‌دهد. قرآن با استفاده از زمینه‌های حسی و مادی زمینه‌های مجرد و معنوی را نشان می‌دهد. به عبارت دیگر، قرآن حقایق غیبی و معنوی را در قالب امور مادی و حسی نشان می‌دهد.» (همان، 1393، 46) و به اندیشیدن در آن باره دعوت می‌کند.

نکته یا تفاوت دیگر مسئله صدق و کذب در بیان ادبی و شعری با صدق و کذب در قرآن کریم است. وقایع و حقایقی که ادبیات و شعر از آن سخن می‌گویند صدق و کذب هنری دارد که مبتنی بر خیال‌پردازی است و تعهد و الزامی به صدق و کذب بیرونی ندارد⁹ و گزاره‌های آن -حتی در داستان‌های واقع‌گرا و طبیعت‌گرا- گزاره‌هایی منطقی نیستند، و بر اساس پاره‌ای قراردادهایی هنری ساخته شده است (در این باره ر.ک: ولک و وارن، 1373، 16) و غالباً در فضای بیان و روایت جریان می‌یابد و در آن قالب نیز داوری می‌شود، اما حقایق و حکایات قرآنی کاملاً به وقایع و حقایق بیرونی متعهد است و بر محور صدق و حق می‌گردد، و زبان و ادبیات فقط وسیله، خادم، کمک‌کار و محملی برای تبیین بهتر آن معانی و حقایق بلند و تعهدآور واقع می‌شود، که با تدابیر و شگردهایی، و به درجات و تنزلاتی این وظیفه را به انجام می‌رساند. از این رو قرآن کریم را صرفاً نمی‌توان یک اثر خلاقانه ادبی و یا هم‌رتبه با آن دانست، به ویژه آنکه از دیدگاه برخی صاحب‌نظران (ر.ک. همان، 1373، ص 15) بهتر است فقط آثاری که کارکرد زیبایی‌شناسی در آن‌ها غالب است اثر ادبی دانسته شود.¹⁰

همچنین برخی از اهل نظر در بیان فلسفه ادبیات، صفات اصلی و ممیز ادبیات را افسانگی، ابداع و تخیل می‌دانند که در آن‌ها مقصود عملی مورد نظر ادیب نیست، یعنی اثر از مقاصد عملی تبلیغی و مقاصد عملی اطلاع‌رسانی منزّه است، (همان، 1373، ص 18 و 275) درحالی که در قرآن کریم مقصود از بیان آیات بعکس این است و مقاصد عملی و اطلاع‌رسانی در آن اصالت و موضوعیت دارد، و جنبه‌های افسانگی ندارد و ساحت معانی و حقایق آن از ابداع و تخیل هنری صرف به دور است. از تفاوت‌های دیگری که درباره ادبیات و قرآن قابل ذکر است باز به اهداف و مقاصد آن دو راجع می‌شود، مثلاً برخی هدف ادبیات را «انگیزنده، مهیج، اعتلابخش و

دگرگون کننده» دانسته‌اند (دیچرز، 1373، ص 96) و یا هدف مستقیم شعر را لذت می‌دانند (همان، 1373، ص 180) در صورتی که هم سازوکار (مکانیزم) وحی از سازوکار شعر و شاعری متمایز است، و هم اهداف قرآنی که بر مدار موعظه و تزکیه و تعلیمات حکیمانه است، با اهداف اصلی شعر و شاعران و ادیبان تفاوت دارد.¹¹

بنابراین توضیحات، تفاوت‌ها و افتراقات زبان قرآن از زبان ادبیات در چند بخش قابل بررسی و دسته‌بندی است:

1. اموری است که به گوینده و فرستنده قرآن مربوط می‌شود (تفاوت‌ها و اختلافات وجودی و اخلاقی و انگیزشی - و نیز از حیث منبع صدور و الهی یا غیر الهی بودن اثر ادبی و کلام الهی، و نیز استفاده آگاهانه از شگردها در قرآن، برخلاف آثار ادبی که گاه از روی بی‌خودی یا خیال‌پروری است)؛

2. اموری که مخاطب محور است و به انواع خوانندگان و مخاطبان قرآن ربط پیدا می‌کند (و نیز تفاوت و اختلاف در انتظارات انواع مخاطبان آثار ادبی و قرآن کریم از اثر و صاحب اثر، و نقش مخاطب قرآن در کشف و درک و تفسیر آیات بر اساس قواعد و قراین، برخلاف مخاطبان آثار ادبی که مخاطب در آفرینش معانی جدید، حتی معانی مخالف با افکار و مقاصد صاحب اثر، آزاد است)؛

3. اموری که به ویژگی‌های خاص متن و ادبیات قرآن، و اهداف و اغراض و مقاصد انزال قرآن راجع می‌شود؛ مثل اصالت و ضمانت صدق و حق (طرد کذب و غلو و اغراق‌های شاعرانه)، عدم اصالت لذت و بلکه اصالت ارزش و فایده (نه به معنای پوزیتیویستی آن)، رویکرد و اهداف هدایت‌گری و معرفت‌آموزی قرآن، و نیز ویژگی چندبعدی بودن (ابعاد اعتقادی و اخلاقی و عملی و مناسکی و...) و چندساحتی و چندلایه‌ای بودن آن. (در این باره ر.ک. سعیدی روشن، 1385، ص 376، مبحث زبان

ذو اضلاع و ص 379-381، مبحث زبان ذومراتب قرآن). صاحب قرآن صریحاً به این اهداف و اغراض اشاره کرده و مخاطبان خاص و اصلی نیز انتظاری جز این ندارند، اما در آثار ادبی، اهداف ادبی و زیباشناسیک بر اهداف دیگر مقدم است، و نوع و شکل و تازگی و زیبایی بیان، از پیام و محتوای آن مهم‌تر است، و «زبان که حکم واسطه را دارد از معنا برجسته‌تر می‌شود.» (فاولر، 1395، ص 136) در زبان هیچ گزاره‌ای نیست که معنی زبان‌شناختی نداشته باشد؛ اما «در ادبیات گزاره‌های فراوان تولید می‌شود که یا مصداق ندارند یا مصداق آنها پذیرفتنی نیست.» (پورنامداریان، 1393، ص 11)

مجموعه این عوامل و مسایل، زبان قرآن را علی‌رغم شباهت‌ها و نزدیکی‌ها از زبان شعر و ادبیات متمایز می‌کند و بین آن دو فرق و فاصله‌های اساسی می‌افکند.¹²

از این رو، زبان خاص قرآن هم شامل ابعاد و سطوح مختلف زبان ادبی (مجازی، تشبیهی، استعاری، مثلی و تمثیلی و...) و هم سطوح غیرادبی و عادی است، یعنی هم از زبان عمومی و عرفی که در تفهیم و تفاهم عادی به کار می‌رود، استفاده می‌کند و هم از زبان ادبی بهره می‌گیرد، و به تعبیر مولوی، «ناطق کامل» (ر.ک. مولوی، 1387، دفتر 3، ابیات 1895-1897) نیز از هر دوی این امکانات و ساحت‌ها، یعنی عمومی و خصوصی و عام و خاص بهره می‌گیرد. گفتنی است که در استفاده از زبان عادی و ادبی نیز جنبه تنزیهی برخی مفاهیم فراموش نمی‌شود؛ یعنی درباره برخی مباحث مثل موضوع خداشناسی و موضوع اسما و صفات الهی دائماً این اصل یادآوری می‌گردد. (لیسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ : شوری/11؛ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ : الصافات/159؛ إِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ : آل عمران/97؛ و..)

در نهایت و به عبارتی دیگر و در یک معنای خاص و نهایی، و در قیاس و نسبت با ادبیات و زبان شعر، شاید بتوان گفت که زبان قرآن، فقط زبان قرآن است و از

این حیث نیز آیه و معجزه مخصوص و منحصر به فردی است که مثل صاحبش نظیر و شبیهی ندارد، یعنی هرچند که گاه بیان قرآن در ظاهر یا شیوه‌ها به زبان عرفان و ادبیات شباهت دارد، و نشانه‌هایی از زبان‌های دیگر را در خود دارد، اما به علت اختلافاتی که با آن نوع زبان‌ها و بیان‌ها، از حیث مبدأ و مقصود و ویژگی‌های خاص متن، می‌تواند و یا باید، زبانی مخصوص فرض شود. گفتنی است که گاه نیز به تقلید از شیوه قرآن، ادبا و عرفا و شعرای عارف و مسلمان کوشش داشته‌اند در بیان مافی‌الضمیر و تجارب خاص عرفانی و ادبی خود از شیوه‌ها و تمثیلات و زبان و امکانات و لوازم قرآن - به انواع و اقسام - بهره گیرند.¹³

3. معانی، ابعاد و روش‌های تنزیل ادبی قرآن

3-1. معانی و ابعاد تنزیل ادبی قرآن

پیش‌تر بیان شد که بخشی از نزول زبانی (در سطح موسیقی، آواها، واژگان و نحو) که در وحی قرآنی مورد استفاده قرار گرفته جنبه عرفی، عادی، علمی، صریح و مستقیم دارد که در آن «زبان» به‌تنهایی تشخیصی ندارد، و بیشتر جنبه ارجاعی زبان مورد توجه است (منظور زبانی که در کاربرد روزمره، برای رفع نیازهای عادی و عمومی استفاده می‌شود و به اصطلاح زبانی عادی، آشنا و اتوماتیکی است) و در عین حال، در همین نزول زبانی که مشتمل بر عناصر زبانی است، گوینده ممکن است شگردهایی را برای مقاصد و نقش‌های مختلف (خلق زیبایی یا معانی متعدد و جدید، یا هردو، به قصد تاثیر عاطفی و عملی بر مخاطب و...) به کار گیرد که موجب شود زبان از حالت عادی متمایز شود، شگردهایی که زبان عادی را به ضرورت‌هایی (ضرورت‌هایی الهی و

هدایتی، و نه صرفاً زیبایی‌آفرینی که مقصود غالب شعرا و ادب‌است)، به زبان ادبی متمایل و متشابه (و یا به آن مبدل) کند.

در قرآن کریم، همه امکانات و شگردهای زبانی و ادبی که مورد اعتنا و استفاده اهل زبان از عامی یا غیر عامی است، به منزله ابزار و وسیله است، و واسطه‌ای موثر می‌گردد که در انتقال و ابلاغ رسا و زیبایی پیام‌های هدایتی خداوند به مخاطبان مورد استفاده واقع شود، و از آن‌جا که فرستنده این پیام - به باور اهل ایمان - خود خالق انسان و معلم او در زبان و بیان، و تعلیم دهنده نادانسته‌ها و اسماء به اوست (: خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ: رحمن/3-4؛ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ: العلق/4-5؛ عَلَّمَكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ: البقره/239؛ وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ: البقره/31) و نیز خود خالق لوح و قلم و کلام و کلمه است، قاعدتاً خود گرفتار محدودیت‌های بشری و اطلاعاتی نمی‌شود، و مضایقی مثل کم بودن دایره واژگانی، یا ناآشنایی با امکانات و استعدادات زبانی و غیرزبانی ز ساختش به دور است، لذا به این علل و نیز به علت داشتن اوصافی مطلق در حیات، قدرت، علم و حکمت و... اعجازی کلامی در قالب «لسان قوم» آفریده و آن را برای هدایت جهانیان فروفرستاده است.

از سوی دیگر، دعوت قرآن به تدبیر، تعقل و تفکر در آیات الهی و در مفاهیم قرآن مجید می‌تواند وجوه مختلفی داشته باشد؛ یعنی هم شامل تدبیر و تعقل و تفکر در محتویات و معانی آیات شود، هم برای نیل به بواطن و معانی متعدد و مورد نیاز هر زمانه و پی بردن به قدرت خالق و نازل کننده آن باشد، (تا اینکه به تعبیر مولوی بدانیم که: زیر ظاهر باطنی بس قاهر است/تو مشو منکر که حق بس قادر است) و هم شامل تدبیر و تفکر و تعقل در زبان (لسان، عربی،...) و تعابیر مربوط به نحوه بیان و وحی و

خصایص آن (ادبیات و روش) باشد، همچنان‌که مقال حاضر نیز تلاشی کوچک در همین مسیر تدبرات زبانی و ادبی است. آیات قرآن در صورت کنونی آن شکل و قالبی زبانی دارد و به واسطه زبان القا و بیان شده و شکل و قالب زبانی یافته است، بنابراین تدبر در قرآن، تدبر در این قالب و صورت زبانی و شگردهای مختلف زبانی و ادبی آن را نیز الزام و ایجاب می‌کند، و از جهاتی، حتی می‌تواند بر تدبرات دیگر نیز تقدم داشته باشد، به‌ویژه آن‌که اعجاز و تحدی قرآن نیز به همین قالب و محتوا مربوط می‌شود، و لذا هر نوع اشتباه در فهم و تفسیر از نوع زبان و بیان قرآنی، می‌تواند مخاطب را به وادی بدفهمی یا کج‌فهمی در مضامین و مفاهیم آن وارد کند، و به تعبیر مولوی (مولوی، 1387، دفتر دوم، بیت 1178):

ای بسا کس را که صورت راه زد قصد صورت کرد و بر الله زد

چنان‌که در طول تاریخ تفسیر نیز شاهد انواع تفاسیر دیگرگون، مثل تفاسیر ظاهرگرا و تشبیهی و یا تفسیرات و تأویلات افراطی باطنی از قرآن کریم بوده‌ایم، و باز به قول مولوی (مولوی، 1378، دفتر سوم، بیت 4210):

زان‌که از قرآن بسی گمراه شدند زان رسن قومی درون چه شدند

می‌توان (و باید) قرآن را متنی باز و گشاده و متکثر دانست که قابلیت تفاسیر متنوع و متکثر را دارد، و خواننده یا مفسر توانا، قادر خواهد بود به تعداد بی‌پایانی از قرائت‌ها نایل گردد، و مطابق تعبیر برخی نظریه‌پردازان تأویل و هرمنوتیست‌های امروزی می‌توان گفت که «هر یک از خواندن‌ها رخدادی تازه در گفتن است که متن را در بر می‌گیرد تا بدان فعالیتی تازه بخشد.» (ریکور، 1373، ص 23) و: یکی از مشخصه‌های زبان «همین چندگانگی آن است، این حقیقت که برای یک واژه بیش از

یک معنا وجود دارد، پس رابطهٔ یک به یکی میان واژه و معنا وجود ندارد... منشأ
پرمايگی زبان نیز هست.» (همان، 1373، ص 32)

لازم به اشاره است که فهم معانی کنایی و مجازی و چندگانه در قرآن، نیازمند فهم و آشنایی با ادبیات، و دقت و دانش و ذوق سالم و توانمند ادبی و زیباشناختی هم هست؛ از این رو، درک مجازات قرآن، یا تفسیر و تعبیر درست از معانی مجازی آیات قرآنی، برای همه مخاطبان و حتی متبحران و متوغلان در آن نیز امری آسان‌یاب و بی-زحمت نیست.

نکتهٔ دیگر دربارهٔ برخی آیات قرآن آنکه ممکن است در بادی امر تصور شود که آن آیات فقط معنایی حقیقی و عادی و ظاهری دارند، اما در حقیقت، دارای ابعاد و بواطن کنایی و تأویلی و مجازی نیز باشند، یعنی حتی معانی مجازی و باطنی آنها مهم‌تر و اصیل‌تر از معانی ظاهری آنها باشد، و یا هر دو معنای حقیقی و مجازی، در کنار یکدیگر، قابل پذیرش باشند. همچنان‌که دربارهٔ تشابهات قرآن این دو فرض بیان می‌شد است که آیا فقط تشابهات قرآن تأویل دارند و یا تأویل می‌تواند شامل همهٔ آیات باشد، فرض اخیر، راه را برای تفسیر و تأویل آیات بسیار وسیع‌تر، و همگانی و همه‌زمانی‌تر خواهد کرد، و البته طبق نصوص موجود یکی از اسرار جاودانگی و جهانی بودن قرآن نیز همین نکته است و در حدیث امام رضا (ع) بدان اشاره مستقیمی دیده می‌شود که فرمودند: قرآن برای زمانی خاص جعل و خلق نشده و حجتی برای همهٔ انسان‌هاست.¹⁴

تعبیر قرآنی «لسان قوم» که در قرآن کریم آمده نیز، در عین اجمالی که دارد، به خوبی بیانگر خصوصیات این کتاب شریف بوده است. یکی از ابعاد و معانی و مراتب این تنزیل یا تنزل به لسان قوم، آن است که این زبان، هم در موضعی دارای بیانی صریح و

مستقیم و محکم است، و هم در موضعی از بیان کنایی و مجازی و مثلی و متشابه استفاده کرده که مخاطبان کلام نیز هر دوی آنها را به قدر فهم و طاقت ادراکی خود درک می‌کنند.¹⁵ داستانی که درباره آیه «وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ» (نقره/187) در برخی تفاسیر مسطور و منسوب است،¹⁶ (و البته مورد نقد برخی محققان است و آن را افسانه انگاشته‌اند) در صورت صحت، بیانگر همین واقعیت می‌تواند بود که گاه برخی مخاطبان متوسط یا ضعیف سخن الهی، از درک کنایات و مجازات و بیان مثلی خداوند ناتوان بوده و همه آیات یا آیات تمثیلی را نیز به معنای حقیقی آن حمل می‌کرده‌اند.

2.3. روش‌ها و دسته‌بندی‌ها در تنزیل ادبی قرآن

وجود انواع آیات از جمله آیات صریح و محکم و ظاهری و نیز امر و خطاب‌های مستقیم قرآن، در کنار آیات مثلی، تصویری، باطنی، متشابه، روایتی، و دارای وجوه و نظایر و... که در کلام و گفتار الهی درج شده، و غالباً برخی روایات و تفاسیر و ... نیز وجود چنین آیات و دسته‌بندی‌هایی را تأیید می‌کنند، خود موجب زبان خاصی برای قرآن کریم شده است که در این گفتار می‌توان، از آن به عنوان زبان تنزیلی-ادبی قرآن کریم و وحی الهی تعبیر کرد که ابعاد و وجوه و شیوه‌های آن، در حد مجال مورد اشاره قرار می‌گیرد.

برای نمونه می‌توان برای وحی قرآنی دو شیوه اصلی تنزیل یا تنزیل (گفتاری) قائل شد، یکی نزول یا تنزیل زبانی (در این باره ر.ک. روحانی، 1400) و دیگر، تنزیل زبانی-ادبی (زیباشناسی یا هنری و مثلی) که پیام و ابلاغ به کمک امکانات و شگردهای هنری و فنون ادبی صورت گرفته است؛ مثل استفاده از شگردها و شیوه‌های علوم ادبی:

معانی (خبر و انشاء و فصل و وصل و ایجاز و...) بیان (صور خیال مثل تشبیه و استعاره و کنایه و مجاز و...) بدیع (لفظی و معنوی) که همگی خود زیرمجموعه تنزل زبانی - ادبی قرآن است، که به علت اهمیت و بسامد، و تفاوت در کارکردها و فواید، و نیز اختلاف آرا و نظریات در نقش و نسبت‌های زبان با ادبیات، قابل تفکیک و بحث مستقل و مستوفاست.

همچنین می‌توان در یک دسته‌بندی کلی دیگر، انواع آیات را به دو شیوه زبانی و ادبی تقسیم کرد، یعنی آیاتی در قرآن وجود دارد که در آنها بیان و شیوه گفتار بیشتر زیرساختی زبانی دارد، و صراحت در بیان، شیوه آن را شیوه‌ای عادی و زبانی و معمولی و غیر ادبی نشان می‌دهد، و دسته دیگر که این چنین نیست.

البته می‌توانیم آیاتی را که به شیوه ادبی تقسیم کردیم، مجدداً به دو زیردسته منقسم کنیم: یک دسته آیاتی که در آن از شیوه‌های معمول ادبی استفاده شده، مثل استفاده از صور خیال (آیات تشبیهی، استعاری، کنایی، مجازی و تمثیل و نماد) و نیز شیوه‌های روایی و داستانی معمول (احسن القصص: بهترین شیوه قصه‌گویی و روایت - گری)؛ دوم آیاتی که از شیوه‌های ادبی غیر معمول یا بدیع و بی‌سابقه یا کم‌سابقه استفاده شده است، مثل استفاده از آشنایی‌زدایی یا برجسته‌سازی‌های مختلف زبانی مثل بیان متناقض‌نما، حس‌آمیزی، انواع تشخیص و استعاره.

در آخر لازم است به دو نکته اشاره شود، یکی اهمیت شکل و بیان زبانی قرآن است که بر زبان و بیان ادبی غلبه یا تقدم دارد، و غالباً از امکانات زبان ادبی و شگردهای آن، در تبیین و تمثیل حقایق برتر و متعالی (مثلاً درباره حقایق ازلی و ابدی، و اسما و صفات الهی، و موضوع معاد و حقیقت قرآن و...) استفاده می‌شود؛ و دوم اینکه برخی شیوه‌های بیان و زبان در قرآن (مانند شیوه تمثیلی و تصویری آن) به علت

اهمیت زیاد و بسامد بالا، خود قابلیت آن را دارد که به عنوان شیوه‌های ادبی قرآن، به-
طور مستقل مورد بحث واقع شود، و اهداف، فواید و کارکردهایش معرفی گردد.¹⁷

4. عوامل تنزیل ادبی قرآن

عوامل مختلفی موجب شده است که پیام حق تعالی در متن و شکل قرآن کریم نزول و یا تنزل زبانی و ادبی پیدا کند، یعنی هم در قامت زبان نازل شود و جامه-های مختلف لفظ و عبارت درپوشد، و هم در این نزول زبانی، از شیوه‌ها و شگردهایی (ادبی-هنری) استفاده کند که بالمآل، مقصود صاحب شریعت و فرستنده پیام و اهداف نزول را، جهت رفع نیازهای مختلف مخاطبان، محقق سازد. فرایند درک و تفسیر متن را با چند عنصر مهم در ارتباط دانسته‌اند: «نخست، مولف و دنیای ذهنی او که خالق اثر است؛ دوم، خود متن که یک ساختار زبانی و دارای مناسبات در روابط درونی خاصی است؛ سوم، زمینه های فکری، اجتماعی، تاریخی، و فرهنگی‌ای است که در زمان خلق اثر و تکوین متن و گفتار، مولف را احاطه کرده است. زمینه معنایی؛ و سرانجام، خواننده و مفسر متن که به نوبه خود دارای افق معنایی خاص خود است. مراد از افق معنایی مجموعه باورها، گرایش‌ها و جهت‌گیری‌های عقیدتی و احساسی هر فرد است که دنیای ذهنی او را می‌سازد.» (واعظی، 1383، ساحت‌های معناپژوهی)

با توجه به این مقدمات می‌توان عوامل عمده این نزول و تنزیل را در سه دسته مورد اشاره قرار داد:

4-1. عوامل معطوف به گوینده (مولف‌محور)

در دسته‌بندی‌های معمول در خصوص تأویل متن (هرمنوتیک سنتی) معمولاً از عوامل مولف‌محور نیز یاد می‌شود، اما درباره کتاب الهی باید اشاره و اضافه کرد که عواملی که معطوف به گوینده یا صاحب اثر باشد، چندان جایی ندارد، چراکه خدای عالم که خدای حی و حکیم و قدیر و متکلم و... است، بالاستقلال نیازی ندارد که برای انتقال لفظ یا معنا، الزاماً از صورت‌های زبانی و ادبی و شگردهای مخصوص آن استفاده کند، بلکه این شکل پیامی (به صورت الفاظ و کتاب قرآن) و بافت و بویژه نیازها و ضرورت‌های مربوط به مخاطب است که باعث می‌شود از زبان و ادبیات استفاده گردد. اگر در این میان نیازی قابل ذکر باشد نیاز صاحب دین و شریعت به اتمام حجت است که ایجاب و لازم می‌کند که پیام هدایتی او از راه شیوه‌های معمول و محسوس و معمول بشری صورت تحقق پذیرد. همین امر مهم است که موجب انزال کتاب، و به همراه آن ارسال رسولی هم‌زبان، برای تبیین و تعلیم مفاهیم آن شده است. در این میان وجود انواع اعجاز، بویژه اعجاز لفظی قرآن که با تحدی نیز همراه شده، حجت را بر همه مخاطبان عصر نزول و دیگر اعصار تمام می‌کند.

2.4. عوامل معطوف به مخاطب (مخاطب‌محور)

عواملی که به مخاطب مربوط می‌شود شاید مهم‌ترین و عمده‌ترین عوامل قابل ذکر باشد، چراکه نیازها و ضرورت‌های معنوی و مادی (لمسوس و محسوس) مخاطب عام و حتی خاص، و نیز محدودیت‌ها و مضایق ادراکی و نیز مشکلات فرهنگی و اجتماعی او باعث می‌شود که سخن و پیام الهی یعنی قرآن کریم شکل و چارچوبی زبانی-ادبی به خود بگیرد، و از این باب، و با استفاده از تمهیدات و شگردهای عمومی یا ویژه، همه معانی و معارف مورد نظر گوینده، به همه مخاطبان حاضر و آتی، و همچنین مخاطبان غایب و آتی قابل انتقال باشد.

در قرآن کریم و آثاری که شیوه قرآنی دارند یا به آن شیوه تدوین شده یا متأثر از آنند (متون مقدس، ادعیه، اقوال و احادیث اولیای الهی و حتی ادب عرفانی تعلیمی) از غالب شیوه‌ها و فنون و تمهیدات موثر و زیبای ادبی (قدیم و جدید) و انواع شیوه‌های برجسته‌سازی و آشنایی‌زدایی (هنجارگریزی، قاعده‌افزایی، قاعده‌کاهی،...)، به قصد ابلاغ رساتر و موثرتر پیام استفاده شده، تا پیام فاخر آن بهتر به مخاطبان انتقال یابد، و آنان با اقناع عقلی و عاطفی و انگیزه‌یابی، در نهایت اهل باور و عمل و هدایت بیشتر و بهتر شوند، بنابراین باید اشاره کرد که خود این شگردها و شیوه‌ها، ابتدائاً و اصالتاً و استقلالاً مورد نظر و مورد توجه صاحب شریعت نبوده است، برخلاف شعر و شاعران معمولی که در صورت و هنر بیانشان می‌مانند، و در آفرینش هنری خود، قصدی فراتر از مقاصد زیباشناسی و لذت‌آفرینی ندارند.

3.4. عوامل معطوف به متن (متن محور)

از عوامل مهمی که تنزیل زبانی-ادبی قرآن را توجیه و تفسیر می‌کند یکی خود زبان و دیگری بافت و موقعیت است. «زبان» (زبان به طور عام) عامل مهمی است که به علت مضایق و محدودیت‌هایش، معمولاً توان ابلاغ همه نوع پیامی را ندارد، مگر آنکه در آن تصرفی صورت گیرد، و یا در آن به تناسب و ضرورت از فنون و شگردهایی استفاده شود که از مضایق آن بکاهد و مقصود متکلم و نیاز مخاطب را برآورده کند. استفاده از شگردهای مختلف ادبی (صور بیانی و بیان مثلی) و تدبیرات متعدد سبکی و روشی (سبک و روش محکم و متشابه، مجمل و مفصل، تاویل و تفسیر،... و روش‌های مختلف پرورش مطلب و بیان داستان) در قرآن کریم که از شیوه-ها و تمهیدات اصلی در پیام‌رسانی‌های این کتاب الهی است، در همین راستا بوده است.

در این میان، موضوع یا عامل دیگر که موجب این تنزل و تنزیل زبانی - ادبی قرآن می تواند به حساب آید و از جهاتی و یا به تعاریفی شامل موارد قبل (متکلم و مخاطب) نیز می شود، موضوع «بافت» و انواع آن¹⁸ است. تعبیر دیگر از بافت، همانا می تواند سیاق، زمینه معنایی (ر.ک: واعظی، 1383، مقاله «ساحت های معناپژوهی»)، شأن نزول، فضای صدور کلام و وضع باشد که هم در جهت دهی تفسیر و مفسر می - تواند نقش داشته باشد (عواء، 1382، ص 259)، و هم معنا را گسترش دهد، و هم احیاناً آن را تحدید کند. «بافت گاهی تعیین کننده اصلی معناست که محقق بدون توجه به آن در زبان به نتایج نادرستی خواهد رسید.» (همان، ص 260) یعنی بافت و زمینه تولید سخن و یا سیاق یا وضع سخن و البته آثار و شخصیت گوینده و ذات دریافت کننده بافت و معنا، تأثیر اساسی در تشخیص معنا یا معانی، و توجیه و ترجیح یک تفسیر بر تفاسیر دیگر دارد، و مفسری که در کشف و درک و تفسیر مناسب بافت و محمل های فرهنگی و اجتماعی ناتوان باشد یا از آنها غفلت کند، در تفسیر مراد آیات الهی، گرفتار بدگمانی یا گمراهی و یا دست کم حیرت و احیاناً تعطیل خواهد شد.¹⁹ بنابراین در خصوص قرآن نیز توجه به شرایط و عوامل تاریخی و موقعیت های مختلف سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، جغرافیایی و... ضرورت دارد، چون این موارد در تکوین و تفسیر زبان و بیان قرآنی موثر بوده است، یعنی همان عوامل و شرایطی که در علوم قرآن از آن به شأن یا اسباب نزول تعبیر می شود.²⁰

باری هرچند عوامل و انگیزه های استفاده از زبان غیر عادی و ادبی و ذوبطون (یا زبان خاص و قرآنی که تلفیق زبان عادی با غیر عادی است) مختلف است، عواملی مثل ناتوانی زبان عادی و روزمره در بیان حقایق خاص، بیان ناپذیری یا دشواری در بیان برخی حقایق و وقایع ازلی و ابدی، و...، اما چنانکه آوردیم مهم ترین عامل این نزول یا تنزل می تواند عوامل معطوف به مخاطب و نیازها و ضرورت های او باشد.

5. نتیجه

قرآن کریم، با تدابیر خاص الهی و به تصریح خود، انواع و درجات نزول و تنزل داشته است که مهم‌ترین آن نزول و تنزیل در ساحت زبان و زیرمجموعه آن یعنی زبان مثلی و مجازی ادبیات بوده است. زبان که خود در شعر و ادبیات ابزار اصلی بیان است و در عین تفاوت، نسبت‌هایی با ادبیات دارد، در قرآن به همراه ادبیات و شگردهای مختلف آن، خود ابزاری کارا و موثر شده است که هم مفاهیم بلند قرآنی توسعه معنایی بیابد، و هم زیباتر و موثرتر تبیین شود، و هم آن مفاهیم و بویژه معارف ناگفتنی یا مجرد و ملکوتی، حتی المقدور به گفتن آید و به قدر انواع مخاطبان محسوس و ملموس و دریافتنی شود تا مقاصد هدایت‌بخشی آن دست‌یافتنی گردد.

مقاله حاضر درآمدی نظری به این مباحث بود که به معانی، ابعاد، و روش‌های مختلف نزول یا تنزیل ادبی قرآن کریم پرداخته شد و نشان داده شد که چگونه با رویکرد و روشی توصیفی-تحلیلی، و با استفاده از دانش‌های نوین نقد و بلاغت و زبان‌شناسی و هرمنوتیک...، احیاناً می‌توان در زبان و بیان قرآنی وجوه تازه یا مغفول و سودمندی را کشف کرد و مورد بررسی و تحلیل روزآمد قرار داد.

در این مقاله، همچنین، لزوم تدبر و توجه بیشتر و پیوسته به ابعاد و معانی مختلف نزول و تنزل زبانی-ادبی کتاب الهی یادآوری شد، و اجمالاً سعی شد معنا یا مصداقی عملی از تدبر و تفکر در قرآن، با تأملاتی در شیوه زبانی و روش بیانی-ادبی (و شیوه تنزیلی-تمثیلی) آن معرفی شود، و در نهایت، با طرح برخی مباحث و مسائل، به طور ضمنی به صاحب‌نظران پیشنهاد و از ایشان دعوت شد که با بازنگری و بازخوانی در نظریه‌های نو و کهن درباره زبان و ادبیات و بلاغت، توان علمی و ادبی و تحلیلی خود

را در فهم روش‌ها و ظرایف کلام خالق تقویت کنند تا در ورطه شبهات و اشتباهات معاصران، در خصوص فهم و تفسیر وحی درنیفتند.

پی‌نوشت‌ها

¹مبدع فرضِ رویانگاری یا رویاپنداری وحی، عبدالکریم سروش است (ر.ک). مقالات «رویاهای رسولانه» در سایت www.dr.soroush.com که البته متفکران دیگری مثل ولی الله دهلوی، نصر حامد ابوزید، مجتهد شبستری و ... نیز کم و بیش در این فرض ایشان موثر بوده و آرای غریب یا شاذی ارائه کرده‌اند که مقال حاضر می‌تواند جواب‌هایی به برخی مدعیات جملگی ایشان باشد، و یا دست‌کم، زمینه را برای دفع و رفع این نوع تشکیکات فراهم کند. گفتنی است که بر خلاف شیوه اغلب منتقدان محترم فرضیه رویاپنداری که فقط به اشکالات مختلف آن اشاره می‌کنند، نگارنده در این مقال محور بحث را نه نقد مستقیم فرضیه، بلکه بیان و تقریر نوینی از نظریه سنتی و اصلی قرار می‌دهد که ضمناً و به تناسب، نقدهایی نیز متوجه فرضیه مذکور می‌تواند بود.

²درباره مباحث، مسایل و ابعاد نزول زبانی قرآن، ر.ک. روحانی، 1400.

³درباره نقش‌های زبان، ر.ک. یاکوبسن، 1380، مقاله زبان‌شناسی و شعرشناسی، ترجمه صفوی، و صفوی، 1373، 31-35؛ فتوحی، 1390، 70-71 و 151؛ نیز: حسومی، 1392.

⁴مانند تعبیری که درباره دست و چشم و اعضا و جوارح و احوال انسانی داشتنِ خداوند در قرآن یا روایات آمده است، و یا همچنین محتمل است تعبیری مانند «طَلُّعُهَا كَأَنَّهُ رُءُوسُ الشَّيَاطِينِ (الصافات/65)»: شکوفه آن مانند سرهای شیاطین است) که درباره میوه‌های اهل جهنم آمده، نیز فقط بیان معنایی احساسی و کنایی در القای حس تنفر و یا زشتی و ناهنجاری اهل جهنم باشد، و معنای ظاهری آن منظور نباشد، به تعبیر جاحظ: «زشتی شیطان به اجماع عرب ضرب المثل است» (ابوزید، 1387، 145) و به تعبیر فراء (م 207) که یکی از لغویان معروف نخستین است، این واژه در زبان عرب بسیار متداول است و «عرب هر جا بخوهد زشتی چیزی را نشان دهد، می‌گوید او به مانند شیطان است.» (ایازی، 1380، ص 91 به نقل از معانی القرآن)

⁵حقیقتاً، در مبحث «مرز میان زبان و ادبیات کجاست؟» از کتاب زبان و ادب فارسی در گذرگاه سنت و مدرنیته، چهار ضابطه نشانده‌ای، ساختاری، نقشی و ارزشی برای تشخیص و تمایز آثارِ زبانی از آثار ادبی معرفی می‌کند. (ر.ک. حقیقتاً، 1382، ص 165-167)

⁶در این زمینه به کتاب‌های مربوطه در حوزه شعر و نقد ادبی مراجعه شود. هرچند ممکن است در برخی بیان‌ها و تشبیهات که زبان قرآن را زبان شعر و ادب و اسطوره و نماد و سمبول معرفی می‌کند، اتهامی در بیان نباشد یا در این تشبیهات و انتسابات و یا اتهامات، غرض یا انکاری -بالاصاله- در میان نباشد، و وجه اختلاف از زاویه دید و تعریف تازه روی داده باشد و از این حیث، این انتسابات، به نوعی توجیه‌پذیر گردد.

⁷در اینجا منظور هرج و مرج تفسیری، آن‌چنان‌که برخی پست‌مدرن‌ها و اصحاب فلسفه زبانی باور دارند، مورد نظر نیست.

⁸گفتنی است که درک و کشف و تفسیر انواع بافت یا سیاق یا زمینه‌های مختلف متن که مخالف با مراد متن و متکلم نباشد، از عهده همه مخاطبان و مفسران

بر نمی‌آید. دربارهٔ بافت و نقش آن در تعیین و تحدید، یا تکثیر و تنوع و شمول معنا که گاه خود تعیین کنندهٔ اصلی معنا محسوب می‌شود، بحث فراوان است و بدون توجه بدان‌ها، کار محقق به نتایج ناگواری می‌انجامد. (العواء، 1382، ص 260)

⁹ به تعبیر ریکور «زبان دینی هم زبان شاعرانه هست، هم نیست... زبان متعارف هم زبان شعر هست هم نیست.» (ریکور، 1373: 42)

¹⁰ همچنان‌که یاکوبسن در مقالهٔ وجه غالب، درباره شعر می‌نویسد: «شعر را می‌توان پیامی کلامی دانست که نقش زیبایی‌آفرینی آن، وجه غالبش را تشکیل می‌دهد.» (یاکوبسن، 1380، ص 110)

¹¹ درباره هدف بعثت انبیا در دو موضع قرآن می‌فرماید: «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ»: آل عمران/164؛ نیز جمعه/ 2.

¹² لازم به اشاره است که تفکیک برخی از این عوامل و محورها از یکدیگر، به آسانی ممکن نیست، به ویژه اموری که به گوینده و شنونده یا مخاطب اثر مربوط می‌شود.

¹³ به عبارت دیگر، و به ویژه در ادبیات عرفانی ما، چنان‌که صاحبان این آثار اشاره یا تصریح داشته‌اند، این ادبیات و ادبا و عرفا و شعرا هستند که از زبان و شیوه و ادبیات موثر و تازه و هنری قرآن بهره گرفته‌اند، لذا به جای آنکه بگوییم زبان قرآن زبانی ادبی است بهتر است بگوییم که زبان ادبیات عرفانی، زبان و بیانی قرآنی دارد.

¹⁴ امام رضا علیه‌السلام: «لا یخلق من الازمنه، ولا یغث علی الالسنه، لانه لم یجعل لزمان دون زمان بل جعل دلیل البرهان، وحجته علی کل إنسان، لا یأتیه الباطل من

بین یدیه ولا من خلفه تنزیل من حکیم حمید» (مجلسی، 1403، ج 17، ص 211)

¹⁵ همچنان که این امر در زبان و فرهنگ و شعر و ادبیات عربی و نیز فارسی و... دیده می‌شود.

¹⁶ نمونه‌ای از این نشانه‌های زبانی آیه: وَكُلُوا و اشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ (بقره: 187) است که عده‌ای برای شناخت صبحگاهان به دنبال طناب سیاه و سفید بودند و پیامبر آنان را از اشتباه درآورد که منظور آیه سفیدی و سیاهی آسمان در طلوع فجر است. (ایازی، 1383، به نقل از سیوطی) نیز ر.ک. سبحانی، 1379/1420، ج 1، ص 620)

17. در این باره و برای آشنایی بیشتر با آشنایی‌زدایی و شیوه‌های آن که مورد عنایت ویژه صورت‌گرایان روسی است، ر.ک. شفیعی کدکنی، 1367 و صفوی، 1373 و 1380، و برای آشنایی با استفاده‌های قرآن از انواع شگردهای ادبی، از جمله: سید قطب در آفرینش هنری قرآن که به معرفی زیبایی از نمونه‌های درخشان تصویرهای بدیع قرآنی پرداخته است، و حسومی، 1392 که به انواع فراهنجاری‌های پرداخته است. (همه پی‌نوشتها به صورت خودکار (در نرم افزار Word، از طریق زبانه Reference، و با استفاده از گزینه Endnotes در انتهای متن مقاله ایجاد شود تا از طریق کلیک کردن بر اعداد تک پی‌نوشتها در متن مقاله بتوان بلافاصله به متن آنها در انتهای مقاله دسترسی یافت. بنابراین، در صورتیکه اعداد پی‌نوشتها به صورت غیرخودکار حروفنگاری شده باشد، مقاله برای اصلاح به نویسنده بازگردانده خواهد شد.)

¹⁷ توجه برخی بلاغیون قرآن پژوه مثل سید قطب در تصویر فنی قرآن با همین رویکرد است.

¹⁸ بافت زبانی یا متنی، بافت موقعیتی یا غیرزبانی و بافت تاریخی یا بینامتنی (فتوحی، 1390، ص 60-62)

¹⁹ در این باره، مثال ابن قیّم در *بدائع الفوائد* از آیه «ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ» (لدخان/49) است که می‌گوید: بنگرید که بافت آن چگونه بر ذلیل و حقیر بودن دلالت دارد. (به نقل از عواء، 1382، ص 72)

²⁰ درباره علت توجه قرآن به مسائل و مشکلات و بیماری‌های اجتماعی مخاطبان هم‌عصر، ر.ک: ایازی، 1380، ص 53

منابع

1. قرآن کریم
2. ابوزید، نصر حامد (1378)، *رویکرد عقلانی در تفسیر قرآن*، اول، تهران: نیلوفر.
3. ایازی، سید محمد علی (1380)، *قرآن و فرهنگ زمانه*، دوم، رشت: کتاب مبین.
4. ایازی، سید محمد علی (1383)، «معناشناسی و رابطه آن با دانش تفسیر قرآن کریم»، *مجله تحقیقات علوم قرآن و حدیث*، پاییز و زمستان 1383، شماره 2.
5. ایگلتون، تری (1395)، *آثار ادبی را چگونه باید خواند*، ترجمه محسن ملکی و بهزاد سالکی، اول، تهران: هرمس.
6. پالمر، فرانک ر (1374)، *نگاهی تازه به معناشناسی*، ترجمه کورش صفوی، دوم، تهران: کتاب‌ماد (مرکز).
7. پورنامداریان، تقی (1393)، «گزاره های زبانی و ادبیت کلام»، *نقد ادبی*، س 7، ش 27، ص 11-28.

-
8. حسومی، ولی‌الله (1392)، تحلیل زبان ادبی قرآن با تکیه بر نقد نظریه جدایی زبان ادبی از زبان عادی، نقد و نظر، سال 18، شماره 72، زمستان 1392.
9. حقشناس، علی‌محمد (1382)، زبان و ادب فارسی در گذرگاه سنت و مدرنیته، اول، تهران: آگه.
10. دیچز، دیوید (1373)، شیوه‌های نقد ادبی، ترجمه محمدتقی صدقیانی و غلامحسین یوسفی، چهارم، تهران: علمی.
11. روحانی، رضا (1400)، «بررسی مباحث، مسائل و ابعاد نزول زبانی قرآن»، مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی، دوره 5، شماره 4، ص 29-56.
12. ریکور، پل (1373)، زندگی در دنیای متن، ترجمه بابک احمدی، اول، تهران: مرکز.
13. سبحانی، جعفر (1379/1400)، الحدیث النبوی بین الروایه والدرايه، بیروت: دار اضواء.
14. سعیدی روشن، محمداقرا (1385)، تحلیل زبان قرآن و روش شناسی فهم آن، دوم، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
15. سلدن، رامان (1372)، راهنمای نظریه ادبی معاصر، ترجمه نیت عباس مخبر، اول، تهران: طرح نو.
16. سید قطب، (1359)، آفرینش هنری در قرآن، ترجمه محمد مهدی فولادوند، اول، تهران: بنیاد قرآن.
17. سیدی، سیدحسین (1394)، «تغییر معنایی در واژگان قرآن، بررسی بینامتنی قرآن با شعر جاهلی»، مجله پژوهش‌های قرآنی، سال بیستم، شماره 1، پیاپی 74، بهار 1394.

-
18. شفیعی کدکنی، محمدرضا (1367)، موسیقی شعر، اول، تهران: آگاه.
19. صفوی، کورش (1373) از زبان‌شناسی به ادبیات، جلد اول: نظم، اول، تهران: چشمه.
20. صفوی، کورش (1380) از زبان‌شناسی به ادبیات، جلد دوم شعر، اول، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.
21. صفوی، کورش (1380)، گفتارهایی در زبان‌شناسی، اول، تهران: هرمس.
22. عواء، سلوی محمد (1382)، بررسی زبان‌شناختی وجوه و نظایر در قرآن کریم، ترجمه سید حسین سیدی، اول، مشهد: به نشر وابسته به آستان قدس رضوی.
23. فاولر، راجر (1395) سبک و زبان در نقد ادبی، ترجمه مریم مشرف، اول، تهران: سخن.
24. فتوحی، محمود (1390) سبک‌شناسی، نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها، اول، تهران: سخن.
25. قائمی نیا، علیرضا (1393)، «استعاره‌های مفهومی در آیات قرآن»، زبان استعاری و استعاره‌های مفهومی، رضا داوری و دیگران، دوم، تهران: هرمس.
26. مجلسی، محمد باقر (1403 - 1983)، البحار الانوار، تحقیق السید ابراهیم المیانجی و محمد الباقر البهبودی، سوم، بیروت: موسسه الوفاء.
27. مولوی، جلال الدین محمد (1387)، مثنوی معنوی، تصحیح نیکلسن، سوم، تهران: کاروان.
28. نوبهار، رحیم (1397)، «تحلیل ادبی آیه 112 سوره نحل از چشم انداز گونه‌شناسی استعاره»، پژوهش‌های ادبی-قرآنی، سال 6، شماره 1، ص 145-162.

-
29. واعظی، احمد (1383)، «ساحت‌های معناپژوهی»، روش‌شناسی علوم انسانی، تابستان 1383، شماره 39.
30. ولک، رنه و آوستن وارن (1373)، *نظریه ادبیات*، ترجمه ضیاء موحد و پرویز مهاجر، اول، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
31. یاکوبسن، رومن (1380)، «وجه غالب»، ترجمه بهروز محمودی بختیاری، در مجموعه ساخت‌گرایی، پس‌ساخت‌گرایی و مطالعات ادبی، گروه مترجمان، به کوشش فرزانه سجودی، اول، تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
32. یاکوبسن، رومن (1380)، «زبان‌شناسی و شعرشناسی»، ترجمه کورش صفوی، در گفتارهایی در زبان‌شناسی، اول، تهران: هرمس.